

چرخش راهبردی یا عقب‌نشینی حساب‌شده؟

سند خستگی استراتژیک امریکا



روز جمعه گذشته، وزارت جنگ ایالات متحده امریکا (پنتاگون) نسخه جدید سند راهبرد دفاع ملی امریکا ۲۰۲۶ را منتشر کرد. سندی که چارچوب اصلی سیاست نظامی و دفاعی ایالات متحده را برای سال‌های آینده تعیین می‌کند. این سند که هر چند سال یکبار بازنگری می‌شود، در کنار سند راهبرد امنیت ملی و سند بودجه دفاعی، یکی از سه ستون اصلی تعیین اولویت‌های امریکا در سیاست دفاعی و امنیتی است. سند جدید از جهات مختلف، رویکردی جدید و متفاوت نسبت به نسخه‌های گذشته و به خصوص نسبت به دوره جو بایدن دارد، به گونه‌ای که هم در داخل امریکا و هم در میان متحدان و رقبا واکنش‌های گسترده‌ای را برانگیخته است. انتشار سند جدید را نباید تنها یک بازنگری دورهای در اسناد پنتاگون تلقی کرد. این سند، در واقع بیانیه‌ای سیاسی و راهبردی درباره جایگاه آینده امریکا در نظام بین‌الملل است؛ سندی که نه تنها اولویت‌های نظامی واشینگتن، بلکه تصور نخبگان حاکم امریکا از نظم جهانی در حال گذار را بازتاب می‌دهد. در مقایسه با نسخه‌های پیشین به ویژه اسناد دوران اوباما و بایدن، سند ۲۰۲۶ کمتر بر

د

نسخه جدید سند راهبرد دفاع ملی در مقایسه با نسخه‌های پیشین کمتر بر مدیریت نظم لیبرال جهانی و بیشتر بر بقا، تمرکز و بازتوزیع قدرت تأکید دارد. این تغییر لحن، نشانه‌ای است از عبور تدریجی امریکا از فاز هژمون نظم‌ساز به فاز قدرت بزرگ راهبرد دفاع ملی امریکا بیش از آنکه نمایش اقتدار باشد، اعترافی رسمی به تغییر موازنه قدرت در نظام بین‌الملل است. واشینگتن در این سند، بی‌سروصدا، اما معنادار از نقش سنتی خود به عنوان ضامن امنیت جهانی عقب می‌نشیند و به جای آن، بر دفاع از خاک

امریکا، کاهش تعهدات فرامنطقه‌ای و انتقال بار امنیتی به متحدان تأکید می‌کند. اولویت‌گذاری «دفاع از میهن» در صدر راهبرد دفاعی، نشانه‌ای روشن از چرخش محتاط و گزینشی، به عبارتی در این سند، امریکا خود را هزاران کیلومتر دورتر تعریف می‌کرد، امروز ناچار است مرزها، زیرساخت‌ها و انسجام داخلی‌اش را به عنوان خط مقدم امنیت ملی ببیند. این تغییر نه از موضع قدرت، بلکه از سبب احتیاط راهبردی صورت گرفته است. در سطح داخلی، پیوند خوردن امنیت ملی با مرزها، مهاجرت، زیرساخت‌ها و اقتصاد، در سطح راهبردی کاهش تمایل به مداخلات پر هزینه فرامنطقه‌ای و سطح هنجاری فاصله گرفتن از ایده مسئولیت جهانی امریکا دلیل این مهم هستند. از این منظر، سند جدید بیش از آنکه تهاجمی باشد، دفاعی و محافظه‌کارانه است. گویی امریکا می‌کوشد پیش از آنکه نظم جهانی کاملاً از کنترل خارج شود، موقعیت خود را تثبیت کند. **■ مهار بدون رویارویی، رقابت بدون هژمونی** در اسناد قبلی، چین «تهدید اصلی نظم

جهانی» معرفی می‌شد، اما در این سند، شاهد تلطیف مفهومی هستیم. چین دیگر دشمنی نیست که باید شکست داده شود، بلکه رقیبی است که نباید اجازه داد مسلط شود. این تغییر واژگانی، حامل یک پیام امنیت خود را هزاران کیلومتر دورتر تعریف می‌کرد، امروز ناچار است مرزها، زیرساخت‌ها و انسجام داخلی‌اش را به عنوان خط مقدم امنیت ملی ببیند. این تغییر نه از موضع قدرت، بلکه از سبب احتیاط راهبردی صورت گرفته است. در سطح داخلی، پیوند خوردن امنیت ملی با مرزها، مهاجرت، زیرساخت‌ها و اقتصاد، در سطح راهبردی کاهش تمایل به مداخلات پر هزینه فرامنطقه‌ای و سطح هنجاری فاصله گرفتن از ایده مسئولیت جهانی امریکا دلیل این مهم هستند. از این منظر، سند جدید بیش از آنکه تهاجمی باشد، دفاعی و محافظه‌کارانه است. گویی امریکا می‌کوشد پیش از آنکه نظم جهانی کاملاً از کنترل خارج شود، موقعیت خود را تثبیت کند. **■ مهار بدون رویارویی، رقابت بدون هژمونی** در اسناد قبلی، چین «تهدید اصلی نظم

شرط‌بندی مرگبار امریکا بر سر سوریه



کشته‌شدن اتباع امریکایی منجر شد. **■ زیر سایه آموزه‌های ایدئولوژیک الشرع** پس از هر نوع قتل عامی، مقامات سوری متعهد به پاسخگویی شدند و قول دادند که مسئولان را تحت پیگرد قانونی قرار دهند و دستگاه امنیتی را برای پاکسازی عناصر سرکش اصلاح کنند. با این حال، پیشرفت چندانی صورت نگرفته است تا به امروز، تنها یک جلسه دادگاه مربوط به قتل عام علویان در ماه مارس برگزار شده است. آن جلسه در ماه نوامبر برگزار شد و تنها هفت پرسنل امنیتی در آن شرکت داشتند با وجود اینکه گزارش‌ها حاکی از شناسایی تقریباً ۳۰۰ نفر از اعضای نیروهای امنیتی به عنوان شرکت‌کننده در این قتل عام است.

رهبر سابق القاعده مانند الشرع محسوب می‌شد و فرصتی داد تا با معرفی دولت خود به عنوان یک شریک ضد تروریسم خود را بیشتر با واشینگتن همسو کند،

د

لغو تحریم‌های سوریه بدون هیچ‌گونه پیش‌شرط و مشروعبند دادن به رژیم جدید آن هم در شرایطی که وضعیت داخلی سوریه همچنان وخیم است، بیش از حد شتاب‌زده و این قساری بود که با هدف نزدیک کردن دمشق به منافع ایالات متحده صورت گرفت، اما چنین روندی رو به شکست است، به خصوص که دولت سوریه حتی ابتدایی‌ترین گام‌ها را برای اصلاح‌نهادهای خود یا ایجاد ثبات در کشور برنداشته است.

■ رتشی‌پراز تروریست

تصمیم سوریه برای پیوستن به ائتلاف ۹۰ عضوی ضد داعش در ماه نوامبر در ظاهر نقطه عطفی قابل توجهه برای یک

هم‌زمان چند بحران بزرگ را ندارد. شاید مهم‌ترین و رادیکال‌ترین پیام سند در قبال اروپا و ناتو باشد. سند ۲۰۲۶ به طور تلویحی اعلام می‌کند که دوران امنیت تضمین شده امریکایی برای اروپا رو به پایان است. در این میان، نزول جایگاه روسیه از تهدید وجودی به «چالش قابل مدیریت»، در کنار فشار بر اروپا برای خوداتکایی دفاعی، نشان‌دهنده چند تحول هم‌زمان، شامل خستگی استراتژیک امریکا از جنگ اوکراین، انتقال تمرکز از آتلانتیک به پاسیفیک و اولویت‌بندی هزینه-فایده در تعهدات امنیتی است. از دید سیاست خارجی، این تغییر می‌تواند پیامدهای متناقضی داشته باشد. با اروپا را به سمت خود مختاری راهبردی واقعی سوق می‌دهد، یا شکاف درون ناتو را تعمیق داده و فضای مانور روسیه را افزایش می‌دهد. در خاور میانه نیز سند جدید از «خروج» سخن نمی‌گوید، بلکه از مدیریت از راه دور پرده برمی‌دارد. امریکا می‌خواهد هزینه‌ها را کاهش دهد، بدون آنکه نفوذ خود را به طور کامل واگذارد. در مورد ایران، زبان سند محتاطانه، اما همچنان امنیتی است. ایران نه یک تهدید فوری، بلکه یک بازیگر مزاحم قابل مهار تصویر می‌شود. این نگاه، امکان ترکیب فشار، مهار و حتی معامله محدود را باز می‌گذارد.

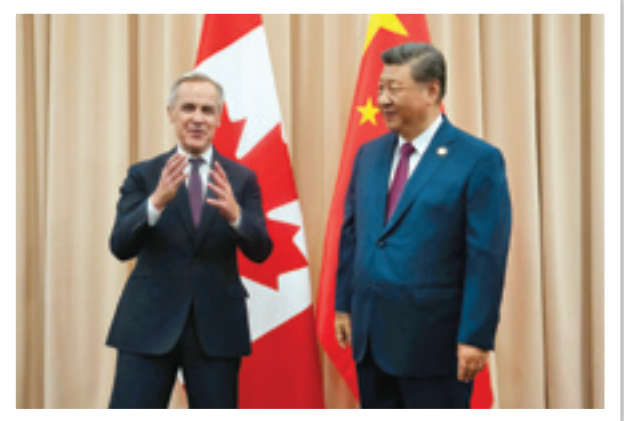
■ بازگشت به سیاست اول امریکا

سیاست «اول امریکا»، بر این فرض استوار است که امریکا باید پیش از مشارکت در منازعات دوردست از منافع و امنیت داخلی خود محافظت کند. با اینکه تمرکز بر امنیت داخلی قابل درک است، اما این رویکرد امریکا خود و زمینه‌افول را در مناطق حساس به دنبال مدیریت توازن قواست. نکات کلیدی در این بخش تمرکز بر عدم تسلط منطقه‌ای چین نه مهار جهانی‌آن؛ سکوت معنادار درباره تایوان و تأکید بر بازدارندگی غیرمستقیم و ائتلاف محور توازن قواست. نکته نظری، این رویکرد به رئالیسم تدافعی نزدیک‌تر است تا لیبرالیسم مداخله‌گر. امریکا به جای بازتولید نظم، در پی جلوگیری از فروپاشی توازن است. به عبارت دیگر، در قبال چین، توازن سند محتاط و حساب شده است. دیگر خبری از ادبیات مهار همه جانبه یا تقابل ایدئولوژیک نیست. هدف، صرفاً جلوگیری از تسلط منطقه‌ای پکن است. حتی سکوت معنادار درباره تایوان نشان می‌دهد واشینگتن تمایلی به تبدیل رقابت با چین به یک بحران پر هزینه ندارد. این رویکرد در عمل، پذیرش ضمنی واقعیتی است که امریکا دیگر توان مدیریت

■ داریوش دادگر

انتشار خبر احتمال دستیابی چین و کانادا به مجموعه‌ای از توافقات اقتصادی جدید، آن هم در شرایطی که نظم اقتصاد جهانی زیر فشار رقابت‌های ژئوپلیتیک در حال بازآرایی است، به خودی خود اتفاقی عادی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، اما تهدید صریح دونالد ترامپ دربارۀ اعمال تعرفه ۱۰۰ درصدی علیه کانادا در صورت نهایی شدن این توافقات، ماجرا را به سطحی کاملاً متفاوت کشانده است. این تهدید، نه یک موضع‌گیری لحظه‌ای، بلکه بخشی از الگوی رفتاری تثبیت شده ترامپ در سیاست خارجی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. الگویی که در آن، تعرفه و تنبیه اقتصادی جایگزین دیپلماسی، نهادهای چندجانبه و حتی ملاحظات اتحادهای می‌شود. در این فضا، تفاوتی میان رقیب راهبردی و متحد نزدیک وجود ندارد. هر دو، در صورت عدول از خط قرمزهای واشینگتن، مشمول مجازات خواهند شد. مسئله اصلی، نه صرفاً چین است و نه کانادا، بلکه حق انتخاب اقتصادی کشورها در جهانی چندقطبی و واکنش قدرتی است که می‌کوشد این حق انتخاب را محدود کند.

■ اقتصاد در برابر ژئوپلیتیک روابط اقتصادی چین و کانادا در سال‌های اخیر، ترکیبی از همکاری محتاطانه و تنش سیاسی بوده است. از یک سو، چین دومین شریک تجاری کانادا محسوب می‌شود و بازار بزرگی برای منابع طبیعی، محصولات کشاورزی و برخی صنایع این کشور فراهم می‌کند. از سوی دیگر، فشارهای سیاسی امریکا و برخی اختلافات امنیتی، همواره سایه‌ای از تردید بر این روابط انداخته است. توافقات اقتصادی مورد بحث، در چارچوب تلاش کانادا برای تنوع بخشی به شرکای تجاری قابل فهم است. اتاوا به خوبی آگاه است که وابستگی بیش از حد به بازار امریکا که بیش از ۷۰ درصد صادرات کانادا را جذب می‌کند، آن را در برابر تصمیمات سیاسی واشینگتن آسیب‌پذیری می‌سازد. تجربه جنگ‌های تعرفه‌ای دوره نخست ترامپ، به ویژه در حوزه فولاد، آلومینیوم و چوب، هنوز



اقتصادی است. پذیرشی که می‌تواند در بلندمدت جایگاه کانادا را به عنوان بازیگری مستقل تضعیف کند. در مقابل، تقابل با امریکا می‌تواند ضربه‌ای سنگین به صادرات و رشد اقتصادی این کشور وارد کند، اما فراتر از کانادا، این وضعیت پیامی عمومی برای جهان دارد: دوران بی‌هزینه بودن استقلال اقتصادی رو به پایان است، به ویژه وقتی استقلال به معنای فاصله گرفتن از مدار امریکا باشد. البته ماجرای چین و کانادا را باید نشانه‌ای از یک روند بزرگ‌تر دانست. سیاسی شدن فزاینده اقتصاد جهانی، در این جهان، تجارت دیگر صرفاً مبادله کالا و خدمات نیست، بلکه ابزاری برای اعمال قدرت، تنبیه منافع متقابل اقتصادی و زنجیره‌های تأمین جهانی بازتعریف کند. از نگاه پکن، همکاری با کانادا نه یک اقدام سیاسی، بلکه بخشی از روند عادی‌سازی جایگاه چین در اقتصاد جهانی پسامریکا محور است، اما درست در همین نقطه، ژئوپلیتیک وارد میدان می‌شود. در حافظه سیاستگذاران کانادایی زنده است. در مقابل، چین هم می‌خواهد روابط اقتصادی خود با کشورهای توسعه یافته غربی را قالب رقابت ایدئولوژیک خارج کرده و در چارچوب منافع متقابل اقتصادی و زنجیره‌های تأمین جهانی بازتعریف کند. از نگاه پکن، همکاری با کانادا نه یک اقدام سیاسی، بلکه بخشی از روند عادی‌سازی جایگاه چین در اقتصاد جهانی پسامریکا محور است، اما درست در همین نقطه، ژئوپلیتیک وارد میدان می‌شود. برای واشنگتن ترامپ، هر گونه تعمیق رابطه اقتصادی میان متحدان غربی و چین، به منزله شکاف در جبهه مهار پکن تلقی می‌شود. از این منظر، اقتصاد دیگر حوزه‌ای مستقل از امنیت نیست، بلکه بخشی از میدان نبرد ژئوپلیتیک است که باید کنترل شود. تهدید تعرفه ۱۰۰ درصدی علیه کانادا، دقیقاً در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند. پیامی صریح مبنی بر اینکه هزینه تعامل اقتصادی با چین، می‌تواند بسیار سنگین باشد حتی برای نزدیک‌ترین همپیمانان امریکا.

■ ترامپ و احيای سیاست تنبیه اقتصادی رفتار امروز ترامپ، ادامه منطقی همان سیاستی است که در دوره نخست ریاست جمهوری‌اش اقتصاد جهانی را وارد مرحله‌ای جدید کرد. جهانی‌سازی مبتنی بر اجبار. این الگو، تعرفه، تحریم و تهدید جای قواعد سازمان تجارت جهانی، توافقات چندجانبه و دیپلماسی اقتصادی را می‌گیرد. ترامپ

د

از نگاه پکن، همکاری با کانادا نه یک اقدام سیاسی، بلکه بخشی از روند عادی‌سازی جایگاه چین در اقتصاد جهانی پسامریکا محور است و درست در همین نقطه ژئوپلیتیک وارد میدان می‌شود

در حافظه سیاستگذاران کانادایی زنده است. در مقابل، چین هم می‌خواهد روابط اقتصادی خود با کشورهای توسعه یافته غربی را قالب رقابت ایدئولوژیک خارج کرده و در چارچوب منافع متقابل اقتصادی و زنجیره‌های تأمین جهانی بازتعریف کند. از نگاه پکن، همکاری با کانادا نه یک اقدام سیاسی، بلکه بخشی از روند عادی‌سازی جایگاه چین در اقتصاد جهانی پسامریکا محور است، اما درست در همین نقطه، ژئوپلیتیک وارد میدان می‌شود. برای واشنگتن ترامپ، هر گونه تعمیق رابطه اقتصادی میان متحدان غربی و چین، به منزله شکاف در جبهه مهار پکن تلقی می‌شود. از این منظر، اقتصاد دیگر حوزه‌ای مستقل از امنیت نیست، بلکه بخشی از میدان نبرد ژئوپلیتیک است که باید کنترل شود. تهدید تعرفه ۱۰۰ درصدی علیه کانادا، دقیقاً در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند. پیامی صریح مبنی بر اینکه هزینه تعامل اقتصادی با چین، می‌تواند بسیار سنگین باشد حتی برای نزدیک‌ترین همپیمانان امریکا.

اقتصادی است. پذیرشی که می‌تواند در بلندمدت جایگاه کانادا را به عنوان بازیگری مستقل تضعیف کند. در مقابل، تقابل با امریکا می‌تواند ضربه‌ای سنگین به صادرات و رشد اقتصادی این کشور وارد کند، اما فراتر از کانادا، این وضعیت پیامی عمومی برای جهان دارد: دوران بی‌هزینه بودن استقلال اقتصادی رو به پایان است، به ویژه وقتی استقلال به معنای فاصله گرفتن از مدار امریکا باشد. البته ماجرای چین و کانادا را باید نشانه‌ای از یک روند بزرگ‌تر دانست. سیاسی شدن فزاینده اقتصاد جهانی، در این جهان، تجارت دیگر صرفاً مبادله کالا و خدمات نیست، بلکه ابزاری برای اعمال قدرت، تنبیه منافع متقابل اقتصادی و زنجیره‌های تأمین جهانی بازتعریف کند. از نگاه پکن، همکاری با کانادا نه یک اقدام سیاسی، بلکه بخشی از روند عادی‌سازی جایگاه چین در اقتصاد جهانی پسامریکا محور است، اما درست در همین نقطه، ژئوپلیتیک وارد میدان می‌شود. برای واشنگتن ترامپ، هر گونه تعمیق رابطه اقتصادی میان متحدان غربی و چین، به منزله شکاف در جبهه مهار پکن تلقی می‌شود. از این منظر، اقتصاد دیگر حوزه‌ای مستقل از امنیت نیست، بلکه بخشی از میدان نبرد ژئوپلیتیک است که باید کنترل شود. تهدید تعرفه‌ای ترامپ علیه کانادا، صرفاً یک خبر روز نیست، نشانه‌ای از تغییر عمیق در منطق اداره اقتصاد جهانی است. این رویکرد اگرچه ممکن است در کوتاهمدت ابرافشاری مؤثر به نظر برسد، اما در بلندمدت به تضعیف همان نظامی می‌انجامد که امریکا دهه‌ها از آن سود برده است. جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به این پرسش نزدیک شده است که آیا وفاداری به امریکا همچنان یک مزیت اقتصادی، یا به یک ریسک ساختاری تبدیل شده است؟ پاسخ به این پرسش، شکل تنها آینده روابط چین و کانادا، بلکه شک نظم اقتصادی قرن بیست و یکم را تعیین خواهد کرد.